

## نقد و بررسی ویراست جدید فرهنگ روسی به فارسی

(گرانت واسکانیان، با همکاری محسن شجاعی)

آبین گلکار (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)

در میان چندین فرهنگ روسی - فارسی موجود، مانند فرهنگ روسی به فارسی (ا. ک. آچینیکوا، ح. فروغیان، ش. بدیع)، یا فرهنگ روسی به فارسی (س. کلیفتُوا) و چند فرهنگ بازاری متفرقه، فرهنگ واسکانیان سال‌های سال سرآمد بقیه بود و در وضعیتی که چندان امیدی به تهیه و ارائه فرهنگی بهتر نمی‌رفت، نعمتی به شمار می‌آمد و از هرنظر برای همه حجت بود. شاید تنها پس از انتشار این نسخه جدید بود که بسیاری از استفاده‌کنندگان از فرهنگ دریافتند نسخه پیشین، دست کم از نظر فنی، چقدر با معیارهای امروزی نشر فرهنگ فاصله داشت و هنگامی که ناشری حرفه‌ای، مانند «فرهنگ معاصر»، دست به انتشار فرهنگ بزند، کیفیت کار چقدر بهتر خواهد شد.

این را باید بخت خوش روسی‌دانان کشور دانست که انتشارات فرهنگ معاصر تصمیم به تهیه و انتشار نسخه جدید فرهنگ واسکانیان گرفت؛ زیرا، به گفته مدیر این مؤسسه انتشاراتی، پژوهش‌های مربوط به زبان‌های کم‌کاربردی مانند روسی، به علت کم بودن نسبی شمار خریداران، به هیچ وجه صرفة اقتصادی ندارند. از سوی دیگر، هزینه آماده‌سازی این فرهنگ‌ها، به علت ناآشنا بودن حروف سیریلیک برای دست‌اندرکاران مراحل مختلف چاپ کتاب، مانند حروف‌چین و نمونه‌خوان، و لزوم استفاده از نیروی متخصص خارج از مؤسسه، بسیار بیشتر از فرهنگ‌های زبان‌های انگلیسی و آلمانی و مانند آن است و از این رو بهندرت ممکن است ناشران خصوصی به دنبال

سرمايه‌گذاري برای چنين کارهایي باشند (گفت و گوی نگارنده با داود موسائی، ۱۳۹۲/۶/۵). پس دولت باید متولی اين کار شود که البته گاهی هم می‌شود: برای مثال، سفارت ايران در اوکراین، در سال ۱۳۸۴، با همکاری چند استاد اوکرایني، اقدام به تهیه فرهنگ اوکرایني - فارسي کرد، ولی متأسفانه، به علت فقدان دانش فني لازم، حاصل کار آنقدر ضعيف از آب درآمد که به هیچ شکل نمی‌توان آن را يك فرهنگ جدي دانست؛ هرچند همین فرهنگ نصفه نيمه که با برنامه word و به شکل بسيار ابتدائي صفحه‌بندي شده است، در اين قحطی منيع، مورد استفاده دانشجويان ايراني و اوکرایني قرار می‌گيرد. شاید بهترین حالت برای اجرای چنين پروژه‌هاي آن باشد که نهادهای دولتی فرهنگ لغت‌های زبان‌های کم‌کاربرد موردنیاز خود را به ناشران حرفه‌اي و متخصص سفارش دهند و با تأمین هزینه‌های آن به نتيجه‌اي درخور برسند.

در نسخه پيشين فرهنگ همه واژه‌هایي را که با يك ريشه مشترك شروع می‌شدن، ذيل يك مدخل می‌ديديم؛ برای مثال، در تصوير بالا مشخص است که واژه‌هایي مانند مدخل وايا، در حالی که در نسخه جديد هرکدام از اين واژه‌ها دارای مدخل مستقل و مربوط به خود است که استفاده از فرهنگ را بسيار آسان‌تر می‌کند.

فرهنگ از نظر محتواي بنيز بسيار تغيير کرده و بهروز شده است. اين به روزرسانی و تغيير محتواي حاصل کار مشترك واسکانيان با محسن شجاعي است که نامش در نسخه جديد به عنوان «ويراستار و دستيار» ثبت شده است. شجاعي پيش از اين فرهنگ فارسي تاجيكي را از خط سيرياليک به فارسي برگردانده و اينک نيز در حال ارائه ويراست جديدي از فرهنگ فارسي - روسى يوري روبيچيك است. بدون انکار تسلط کمنظير گرانت واسکانيان بر زبان فارسي، باید گفت در نسخه جديد نشانه‌های شم زيانی گويشوری فارسي کاملاً به چشم می‌خورد، و برعکس، کمبود همین شم و دور بودن از محیط زيانی ايران در نسخه پيشين گاه به چشم می‌آمد و در مثال‌هایي که در ادامه خواهد آمد، روشن تر خواهد شد.

باري، شاید بارزترین شاخصه ظاهري ويراست جديد فرهنگ روسى به فارسي واسکانيان، که در نگاه نخست جلب توجه می‌کند، صفحه‌بندي جديد و حرفه‌اي و چشم‌نواز بودن متن و قلم‌های متنوع آن باشد. مقایسه دو صفحه از نسخه‌های قدیم و جدید فرهنگ برای اثبات این مدعای كافی است:

АБС – АВС

پوش برداخت *m* مساعدة *mōsā'ede* (*в виде ссуды*);  
 pišpärdäxt, *bey'ané* (*задаток*, *тж.* в *зарплате*);  
 بیعانه دادن، پیش برداخت کردن — مساعدة دادن ~  
 выдавать ~ | بیعانه دادن، پیش برداخت کردن — مساعدة دادن ~  
 (отдавать задаток); полуить ~ | مساعدة گرفتن —  
 —|*йровать*  
 несов. и сов. مساعدة دادن *mōsā'ede dādan*;  
 بیعانه دادن، *bey'ané dādan* (*отдавать задаток*); ~|*йровать* строитель-  
 ство | کارهای ساخته ای مساعدة اخراجی دادن ~  
 بیعوانوی *کارهای ساخته ای* مساعدة دادن ~ |*йровать* *be towr-e mōsā'ede*, پیشکی *piššaki*,  
 روبلیت *be onván-e bey'ané*; платить сто рублей ~ |*йровать* *be towr-e* ~  
 صد روبل *be towr-e* *bey'ané* (*предъявит*).

авансцена پیش برد pišparde; پیش صحنه pišsahne  
тож. перен.

tasādom (*столкновение*); خرابی xarābi (*поломка*); потерпеть ~ю; سانحه دیدن سانحه دیده; потерпевший ~ю

اوت ut

Авеста ж آوستا āvestā  
авиа в сложн. сл. в знач. авиационный, воздушный  
هواي havāyi... havāpīma... havāreymā, напр.: авиамотор  
بیست هواي، هواپیما، هواپرایم، هواپیمایی، هواپیمایی

پست سوچی, موزор سوچی avnaychta авна́чта база ж пайғаке һөваи pāygāh-e havāyi | -билёт авна́чта база ж пайғаке һөваи belit-e havāreymā | -бомба ж ғылғасы

bomb-e haväyi |~десант нирои ھواپرد níru-ye haväbord |~десантный ھواپرد... haväbord; ~десантные войска

شرکت هواپیمایی (هوانی) | نیروهای هواپرد | شرکت هواپیمایی (هوانی) | نیروهای هواپرد  
šerkat-e havapeymäi (haväyl) | ~konstrýktor | طراح

موتور هوايما *xatt-e havāyī* | ~ موتور خط هواي *motor-e havāpeymā* | ~هوسق ناو هوايماير *nāv-e havā-*

حمل و نقل هوايي hamlonayl-e  
havayi | ~пoчta жeст havayi | ~пpoмyш-

ленность ж صنایع هواپیماسازی sanâye'-e havâpeymâsâzi |~réyc-e | هواپرواز parvâz [-e havâpeymâ] |~сві́зь

ارتباط haväi ارتباط هوايی  
 ertebät-e haväi | ~сообщение с  
 ertebät (moväselät)-e haväi  
 (مواصلات) هوايی

авиатор ж ھوانورد havânavard, حلبان xalabân  
 авиа[транспорт ж ھمل وقل ھوابى haml-o-nayl-e ha-  
 vâvi | -trânsport ж ھار ھارهار ھارهار ھارهار havâvi

авиационный ہوا پیمایی havāyi havāpeymāyī; ~ая часть ہوا پیمانہ havā: ~ая компанія ہوا پیمانہ شہکت havāyamānī

شرکت مهندسی هواپیماسازی (هوایی) -~ая промышленность; ~ая часть компании

هوانوردی havânavardi (aviácia ж 1 (воздухоплавание) (هوایی) (کاتстроفه سوپریم - ۷۰۰ یعنی سوچی میانه - ۷۰۰) (هوا)

2 (воздушный флот) **هواپیمایی** havāpeymāyl; воинная  
[гражданская]. ~ **هواپیمایی نظامی** [کشوری] havāpeymāyl-e kshorā; бомбарди-

هواپیمای بمباران ~ هواپیمای اکتشافی ~ робочная [истребительная, реактивная] ~ разведывательная

هواپیمایی حمل و نقل ~ (شناصای) транспортная авіація ж واحد هواپیمایی vähed-e havayi

avitaminoz آویتامینوز ävitäminoż  
авбось частпица разг. شاید šäyad, بلکه balke, مگر ma-

از او دعوت کنید gar; пригласите его, ~ он поможет вам الله بختي ~ كه شايد بشما کمک کند

کار دسته جمعی سرنشیان کشتی kär-e dastejam'i-ye sarnešinän-e keštî 2 перен. разе. تلاش همکانی.

جبران کارهای عقب افتاده talās-e hamegāni barā-ye jobrān-e kārhā-ye ayaboftāde

## نسخه جدید

۲

## абонементный

абонемент в театре	آبونان تائز	[هنرمند سبک] انتزاعی
концерт по абонементам	کنسرت‌های آبونان	تجزید، انتزاع
межблиотечный абонемент	مهج‌بی‌بلوچنیکی ابونامانت	مُهمَّل، بی معنی؛ یاوه؛ حماقت
амантерин کتابخانه‌ای		به حُلَّ مهل رساندن
<b>абонементный</b>	... اشتراک	به سر حُلَّ حفاظت رسیدن
абонементная плата	آبونان، وجه اشتراک	مُهمَّل بودن، بطلان
вносить абонементную плату		مُهمَّل بودن اذعا
وجه اشتراک [را] پرداخت		مُهمَّل، یاوه، باطل
абонент <i>m.</i>	مشترک (مشترکین) <i>mnh.</i> آبونه	فکر باطل
абориген <i>m.</i>	بومی	ذمَل، آسے
аборт <i>m.</i>	سفرط جتنی	[فرد] آبخاز
абрикос <i>m.</i>	۱. درشت زردآلو (درهه) ۲. (плод) [میوه] زردآلو	... آخاز، آبازی
абрикосовый	... زردآلو	ابخاسکی
абрикосовое варенье	مرنای زردآلو	۱. جلدادر
абсентизм <i>m.</i>	خودداری از شرکت در انتخابات، عدم حضور در انتخابات	۲. پیشگام، پیش‌آنگ
абсолю́т <i>m.:</i>	به چیزی جنبه مطلق	avançard
	возводится в абсолют что-л.	ایوانگارد
	(ای) قید و شرط (دادن، مطلق انگاشتن چیزی را	ایوانگاره
абсолютизировать <i>несов. и сов.</i>	مطلقاً ساختن	ایوانگاره
абсолютизм <i>m.</i>	حکومت مطلق، استبداد	ایوانگاره
абсолютистский	مطلقاً استبدادی	ایوانگاره
абсолю́тно	کامل، مطلقاً (совершенно)	ایوانگاره
	اصلاً، مطلقاً (при отрицании) разг.	ایوانگاره
	شما خسته نندیده‌اید؟	ایوانگاره
	Вы не устали? — Абсолю́тно!	ایوانگاره
	— مطلقاً (اید)! Мы абсолю́тно не знали об этом.	ایوانگاره
	ما اصلاً از این امر خبر نداشتیم. камلاً حق با او است.	ایوانگاره
Он абсолю́тно прав.		ایوانگاره
<b>абсолю́тный</b>	(совершенный) (کامل)	ایوانگاره
абсолю́тная истина филос.	حقیقت مطلق	پیش‌پرداخت، پیمانه
абсолю́тная уверенность	اطیبان کامل	مساعدہ دادن
♦ абсолютная монархия	سلطنت مسیده	vydavatъ аванс
абсолю́тное большинство	اکثریت مطلق	پیش‌پرداخت دادن، پیمانه دادن
абсолю́тный чемпион	قهرمان مطلق	отдавать задаток
<b>абстрагироваться</b> <i>несов. и сов.</i>		получать аванс
	تجزید کردن، مُنتَرِع کردن	مساعدہ دادن
<b>абстрагироваться</b> <i>несов. и сов.</i>	تجزید شدن، مُنتَرِع شدن	پیمانه دادن
<b>абстрактно</b>	به طور تجزیدی، انتزاعی؛	پیش‌پرداز؛
	به طور کلی (не конкретно)؛ نامشخص	پیش‌صحته
<b>абстрактный</b>	تجزیدی، ایستر؛	کار (اقدام) ماجراجویانه
	کلی، نامشخص (не конкретный)؛ انتزاعی	пускатъся на авантюры
	ابстрактная живопись	دست به ماجراجویی زدن
<b>абстракционизм</b> <i>m. иск.</i>	هنر انتزاعی، انتزاع‌گرایی	ماجراجویی، حادثه‌جویی

افزودن بسیاری واژه‌های جدید و از جمله اصطلاحات علمی و فنی تازه به فرهنگ، اصلاح و بهروز کردن معادل‌ها، افروزنده و اصلاح مثال‌ها، از جمله کارهای لازم و پرزمختی است که با همکاری واسکانیان و شجاعی در حد قابل قبولی به انجام رسیده و کتاب را به مرجعی کارآمد و معتبر تبدیل کرده است.

البته نباید از این نکته نیز غافل ماند که این نسخه جدید در حقیقت نخستین ویرایش اساسی این فرهنگ است و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که با یک بار ویرایش، فرهنگی عاری از خطا و کاستی به دست آید. این فرهنگ باید چندین و چند بار دیگر نیز به همین شکل «صیقل» بخورد و با دریافت بازخورد از صاحب‌نظران و خوانندگان تکمیل و اصلاح شود. کلیه مواردی که در ادامه این مقاله به عنوان اشکال مطرح می‌شوند نیز فقط به منظور کمک به همین روند ارائه شده و به هیچ وجه قصد خردگیری بر پدیدآورندگان فرهنگ در میان نبوده است، زیرا به راستی رفع همه اشکال‌ها و کمبودها در ویرایش نخست ممکن نیست و آنچه پدیدآورندگان در همین ویراست به دست داده‌اند، بسیار فراتر از حد انتظار بوده است.

### مسئله اعراب‌گذاری

شاید تنها اشکال نظاممندی که بتوان به جنبه فنی نشر این فرهنگ گرفت، مسئله اعراب‌گذاری باشد. همان‌طور که در تصویر نمونه نسخه پیشین پیداست، در آن نسخه همه واژه‌های فارسی با حروف لاتینی آوانویسی شده بودند و مخاطب این کار هم قطعاً نه فارسی‌زبانان، بلکه روس‌زبانانی بودند که قرار بود از این فرهنگ استفاده کنند. در نسخه فعلی، با تصمیمی درست، این آوانویسی لاتین - که برای خواننده فارسی‌زبان بسیار دست‌وپاگیر و برای ناشر بسیار جاگیر بود - حذف و ظاهراً ترجیح داده شده است برای راهنمایی مخاطبان ناآشنایا به تلفظ فارسی، از حرکت‌گذاری فارسی استفاده شود که متأسفانه چندان کارآمد به نظر نمی‌رسد. از یک سو، حرکت‌گذاری نصفه‌ونیمه انجام شده است؛ برای مثال، در ترکیب «ضرب و جرح» (در مدخل (избиение) فقط فتحه روی حرف «ج») گذاشته شده و از فتحه «ض» صرف‌نظر شده است و در واژه «برگزیده» (مدخل (избранный) ضمءة «گ») گذاشته شده، ولی واژه «منتخب» در کنار آن حرکت‌گذاری نشده است. از این قبیل مثال‌ها بسیار می‌توان آورد و مشخص است که حرکت‌گذاری در این حد، کار روس‌زبان‌ها را چندان راه نمی‌اندازد و آنان به‌حال در

اغلب موارد ناچارند برای سر در آوردن از تلفظ صحیح واژه‌های فارسی به منابع دیگر رجوع کنند. از سوی دیگر، حرکت‌گذاری در این فرهنگ، برخلاف اغلب کتاب‌های چاپ‌شده در انتشارات فرهنگ معاصر، از نظر فنی نیز در سطح خوبی نیست. نشانه‌های زیر و زیر در بسیاری از موارد به سطرهای بالاتر یا پایین‌تر از سطح خود نزدیک‌تر هستند و گاه عملاً نمی‌توان دریافت حرکت‌ها مربوط به کدام سطر است و گاهی هم حرکت‌گذاری‌ها کلاً در حروف سطر بالا یا پایین گم می‌شود. نمونه‌هایی از این مسئله در تصویرهای زیر مشخص است:

<b>изумлаться, изумиться</b>	به چیرت آمدن	<b>галерéя</b> <i>ж.</i>	گالری
<b>изумруд</b> <i>и.</i>	زُمرُد	♦ картíйная галерéя	گالری نقاشی، نگارخانه
<b>изумрудный</b>	زُمرُدین، ... زُمرُد	<b>гáлка</b> <i>ж.</i>	زانگ، گشکرت

<b>общепартíйный</b>	... عمومی حزب
общепартíйная конферéнция	کنفرانس عمومی حزب
<b>общеполéзны́й</b>	عاملاً مفہومی

مشخص است که حرکت‌گذاری واژه «زمردین» در سطر بالای گم شده، کسره زیر «ای» در ترکیب «گالری نقاشی» به سطر پایین‌تر از خود نزدیک‌تر است تا سه فتحه مربوط به واژه «کشکرت»، یا آن‌که خواننده نآشنای با تلفظ فارسی (که قاعده‌تاً مخاطب حرکت‌گذاری‌ها هم هست) احتمالاً بر پایه نشانه‌های فوق، حرف «ن» دوم در واژه «کنفرانس» را به کسره خواهد خواند. از این قبیل موارد زیاد است و شاید بهتر باشد در ویراست‌های بعدی کلاً از خیر حرکت‌گذاری گذشت و آن را فقط به واژه‌های دشوارخوانی محدود کرد که نبود حرکت‌گذاری در خواندن آن‌ها مشکل یا ابهام ایجاد می‌کند.

### درست‌نگاری واژه‌ها

از حرکت‌گذاری که بگذریم، بسیاری از اشتباهات املایی و تایپی نسخه قبلی، مانند «آلاجیق»، «بغچه»، «غلک» (بهجای «قلک»)، «طبیط صوت»، «اصراف»، «بابرچین»، «دوقولو»، و «کیلوگرام» در این نسخه اصلاح شده‌اند. هرچند موارد محدودی از اشتباهات املایی از نسخه اولیه به نسخه تازه نیز راه یافته‌است، از جمله:

- «زله» بهجای «ذله» در مدخل *допекать*؛
- «سرخچه» بهجای «سرخجه» در مدخل *краснуха*؛
- ملیت «پرتقالی» بهجای «پرتغالی» هم در مدخل‌های *португалец* و *португальский* و هم در فهرست جای‌نام‌های پایان کتاب؛
- رنگ «توسى» در مدخل *темно-серый* (همین واژه در مدخل *серый* به شکل صحیح «طوسی» ضبط شده‌است)؛
- «انگیزاسیون» بهجای «انکیزیسیون» در مدخل *инквизиция*؛
- «ازدهام» در مدخل *гурьба* (همین واژه در مدخل *давка* به شکل درست *(ازدحام)* ضبط شده و در مدخل *стечение* هردو شق درست و نادرست در کنار هم دیده می‌شود).
- چند غلط تایپی جدید هم که تصادفاً به چشم آمد و برای تصحیح در چاپ‌های بعدی ذکر می‌کنم، عبارت‌اند از:
  - «تبليغات» در مدخل *массированный*؛
  - «ماممازل» بهجای «مامماوازل» در مدخل *мадемуазель*؛
  - «تريکاتاجنیی» بهجای *трикотажный* در مدخل *изделие*؛
  - «رگلاسکو» بهجای «گلاسگو» یا «گلاسکو» در مدخل *Глазго* در فهرست جای‌نام‌ها؛
  - «جزایر» بهجای «جزایر» در مدخل *Малайский архипелаг* در فهرست جای‌نام‌ها؛
  - «تلوزیونی» در مدخل *TВЦ* در فهرست اختصارات پایان کتاب.
- در نسخه جدید همچنین بسیاری از ضبط‌های قدیمی یا نامأتوس بهروز شده و برای مثال، «مراتن»، «باسکتیال»، «باليستیک»، «بیف‌استرگان»، «گنیک»، «پرسونل»، و «عقربک» به ترتیب به «ماراتن»، «بسکتیال»، «بالستیک»، «بیف‌استروگانوف»، «گوتیک»، «پرسنل»، و «عقربه» تبدیل شده‌اند. واژه‌ها و عبارت‌های منسوخ فارسی، مانند «ذوقفار»، «الكل تقليبي»، «آدم قورباغه‌ای»، «ثبت مجرمیت» نیز جای خود را به اصطلاحات متداول و امروزی «مهره‌دار»، «الكل صنعتی»، «غواص» و «اثبات مجرمیت» داده‌اند. هرچند این روند را هنوز می‌توان ادامه داد و برای مثال، نمونه‌های زیر را اصلاح کرد. در موارد زیر، آنچه بعد از نشانه **●** می‌آید پیشنهاد نگارنده است:

● به قیافه، از روی قیافه	<b>аскетический</b>	مرتضانه
<b>любознательность,</b>	<b>выткать</b>	ریاضت طلبانه
<b>любознательный</b>	<b>диагональ</b>	خلاقیندن
غوررسی، غوررس		فروکردن
● همان «کنجکاوی» و «کنجکاو»، که در توضیح مدخل آمده، کافی است.		قطرًا
<b>плинтус</b>	<b>догматик</b>	جامع‌دکتر
ازاره ● قرنیز		جزمندیش
<b>пророческий</b>	<b>жук</b>	خزوک
وخشورانه ● پیشگویانه		سوسک، سوسک حمام
<b>лицо</b>		قیافتاً
در رسم الخط واژه‌های فارسی نسخه جدید نیز گاه مواردی مشاهده می‌شود که ممکن است جنبه سلیقه‌ای داشته باشد، ولی ناماؤнос به نظر می‌رسد؛ مانندِ		
<b>пухлый</b>	<b>канализация</b>	فاضل‌آب؛ پسآب
پیش‌اهمگ	<b>краска</b>	رنگ‌رزی
جاروی برقی	<b>десантник</b>	تک‌آور

اصلاح و تدقیق معادل‌ها و معنی‌های مدخل‌ها  
در معنی‌های ارائه‌شده برای برخی مدخل‌ها نیز می‌توان چون‌وچرا روا داشت و برای  
دقیق‌تر شدن و بهبود آن‌ها کوشید. برخی از این موارد، به ترتیب مدخل، عبارت‌اند از:

<b>альманах</b>	● بهتر است به جای معنی‌های «منتخبات» و «بیاض»، یا در کنار آن‌ها، واژه «گزیده» یا «جنگ»
● بهتر است به جای معنی «مجموعه»، یا در کنار آن، از واژه «گاهنامه» نیز استفاده شود، زیرا تأکید اصلی در این واژه بر نامرتب بودن و مشخص	نیز ذکر شود.
<b>арфа</b>	● بهتر است واژه «چنگ» نیز به معنی «هارپ»
نبودن زمان انتشار مجموعه ادواری است.	اضافه شود. اگر واژه ۶убен با معادل‌های «دف» و منتخبات؛ بیاض

**бинокль** دوربین  
 ● «داایره» معنی می‌شود، پس حتماً «هارپ» هم بهتر است تصریح شود که منظور از «دوربین»، «دوربین دوچشمی» است.

### атлетика

**бутылка** بوفه؛ چینی جا  
 ● استفاده از نوواژه‌های مصوب فرهنگستان در برخی موارد توی ذوق خواننده می‌زند. از آن جمله است افزودن واژه «چینی جا» به معنی «بوفه» در این مدخل، یا افزودن واژه «نی‌رشته» به «ماکارونی» در مدخل **макароны**، و «برشتار» به جای «توستر» و «بارگنج» به جای «کانتینر»

**баскетбол** **всеуслышание**  
 ● در نسخه پیشین برای این واژه معادل «شگار»

● در عبارت «در ملاً عام چیزی را آشکار گفتن»  
 پیشنهاد شده بود که احتمالاً صورت نادرست واژه «شغال» بود. در نسخه جدید نه تنها این اشتباه اصلاح نشده، بلکه صورت «شخار» هم به آن اضافه شده که به معنای «خاکستری» که از سوزاندن گیاهان کویری به دست می‌آید» (انوری ۱۳۸۲، ذیل «شخار») است و هیچ ارتباطی به واژه روسی ندارد. واژه روسی نام پستانداری است با نام علمی Meles meles که باید همان «گورکن»

● به جای «پفنم زدن» می‌توان از عبارت رایج تر «اسپری زدن» استفاده کرد.

**белка** **выдержка**  
 ● معنای «اقتباس» زیاد درست نیست. «بریده» یا

● «نقل قول» صحیح تر است.

**беличьи** **громоздкий**  
 ● «جاتنگکن» حجیم، جاتنگکن

● واژه «جاگیر» مأнос‌تر از معادل «جاتنگکن» به نظر می‌رسد.

● ۱. دکتر، پزشک ۲. فوق‌دکترا

● در فرهنگ به درستی آمده است که این واژه برای رشته‌های پزشکی در حکم «درجۀ دکترا» و در سایر رشته‌ها در حکم «درجۀ فوق‌دکترا» است؛

● در زبان روسی نیز، مانند انگلیسی، غیر از «میلیارد»، ممکن است به معنای «هزار میلیارد» و

● «بیلیون» باشد (Oжегов, Шведова, 2002:).

● نه «پرچین چوبی» است و نه «میخ چوبی». ولی در مثال‌هایی مانند «[فوق] دکتر حقوق» یا «رساله دکترا» یا «درجه دکترا» (در مدخل‌های بعدی) مز این طبقه‌بندی دچار ابهام شده‌است.

### КОЛЛЕКТИВИЗАЦИЯ

کوپراتیوی کردن

### ересь

● معنی «تعاونی کردن» برای این اصطلاح سیاسی چنان صحیح نیست. این فرایند که به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰ در روستاهاش شوروی سابق به اجرا درمی‌آمد، در فارسی بیشتر به «اشتراكی‌سازی» و «اشتراكی کردن» معروف است

### заколдованный

● در این مدخل یکی از معنی‌های ارائه‌شده برای عبارت zakoldovannyy kruug پیچ هرز است و منظور از آن تبدیل مزارع خصوصی به مؤسسه‌های بزرگ کشاورزی اشتراكی (کالخوز) است. «تعاونی کردن» معادل кооперирование است.

### изощренно

#### حاذقانه

● معنی رایج‌تر این واژه «کفش پاتیناژ» و نیز خود ورزش «پاتیناژ» است. درصورتی‌که منظور به پژوهشکار می‌رود. به‌جای قید «حاذقانه» بهتر بود از معادلهایی مانند «تیربینانه»، «استادانه» و مانند آن استفاده شود.

### или

#### ۱. ... ۴. یعنی

طیاره یعنی هوایپیما azropлан, или самолёт همین نکته در مدخل‌های بعدی، که از همین واژه مشتق شده‌اند، نیز باید رعایت شود.

### кол

#### ● یکی از معنای ارائه‌شده برای این حرف ربط،

«یعنی» است که مثالی هم به صورت «طیاره یعنی هوایپیما» برای آن آورده شده‌است؛ درحالی‌که ترجمه درست‌تر این مثال «طیاره»، یا همان هوایپیما است و شاید بهتر باشد، به‌جای «یعنی»، معادل «یا همان» برای این واژه ارائه شود.

### край

#### ۱. ... ۳. منطقه؛ ایالت

● یکی از واحدهای تقسیمات کشوری رایج در روسیه است که اغلب (و از جمله در نسخه پیشین همین فرهنگ) «خطه» ترجمه می‌شود. در نسخه جدید معادلهای «منطقه» و «ایالت» پیشنهاد شده‌است که تمایزی میان این واژه با تقسیمات کشوری район و область قائل نمی‌شود. ضمن

### між چوبی؛ پرچین چوبی

اشکالات درست به همین شکل در مدخل‌های آن که در فهرست جای‌نام‌های پایان فرهنگ نیز در краснодарский край و молдаванин (молдавایایی) و دو مدخل красноярский край از همان اصطلاحات эстонец و эстонский (استونیایی) نیز به چشم پیشین «خطه کراسنودار» و «خطه کراسنیوارسک» می‌خورد.

**лежебока** تنپرور، بالینپرست ● صفت «بالینپرست» واژه چندان مأتوسی نیست. همان «تنپرور» کافی به نظر می‌رسد.

**круп** خناق ● «خناق» نام دیگر بیماری دیفتری (دیفتریت) است. «خروسک» معادل دقیق‌تری برای این مدخل به نظر می‌رسد.

**лошадиная сила** قوه اسب ● به‌جای ترجمه تحت‌اللغظی «قوه اسب» اصطلاح رایج «اسب بخار» رساتر می‌نماید.

**крыса** موش خرما ● این واژه، که در نسخه قبلی فرهنگ «خرموش» و در نسخه جدید «موش خرما» معنی شده‌است، احتمالاً باید «موش صحرایی» باشد و بر عکس، پیش از همه معنی «بهت‌آور» را تداعی می‌کند. به همین دلیل واژه «جادوگر» معادل رساتری خواهد بود.

**латыш** [فرد] لتونی ● در چند مورد در ذکر معادل برای ملیت‌های مختلف بی‌دقیق مشاهده می‌شود. در معنی این واژه آمده‌است: «[فرد] لتونی» که ترکیب درستی نیست: یا باید گفت «[اهل] لتونی» یا «[فرد] لتونیایی». در مدخل‌های латвийский و واژه «شب‌پره» و «موش کور» تعریف شده‌است که هردو فقط در معنای دوم و دور از ذهن خود معادل معنای صحیح واژه روسی، یعنی «خفاش» به‌جای «لتونی» باید نوشت «... لتونی» تا نقش هستند. در عوض در مدخل вампир که بهتر است به «خون‌آشام»، «دراکولا» یا «وامپیر» ترجمه ملیت مالزیایی به‌درستی اعمال شده‌است. این

**марионетка** عروسک ● «عروسک خیمه‌شب‌بازی» نسبت به «عروسک» معادل دقیق‌تری برای این واژه است.

**мышь** شب‌پره؛ موش کور ● در این مدخل عبارت мышь با دو летучая мышь و واژه «شب‌پره» و «موش کور» تعریف شده‌است که هردو فقط در معنای دوم و دور از ذهن خود معادل معنای صحیح واژه روسی، یعنی «خفاش» هستند. در عوض در مدخل вампир که بهتر است به «خون‌آشام»، «دراکولا» یا «وامپیر» ترجمه ملیت مالزیایی به‌درستی اعمال شده‌است.

نظر سبکی چندان درست نمی‌نماید. واژه‌هایی شود، واژه «خفاش» درج شده که معادل خوبی مانند «اراذل و اویاشر» به سبک واژه روسی نیست. نزدیکترند.

### некурящий

Он некурящий

Сиگарی نیست.

### покров

● ПОД ПОКРОВОМ ДЫМОВОЙ ЗАВЕСЫ

می‌توان به راحتی از معادل «غیرسیگاری» استفاده کرد.

### осадки

барандگی، بارش، باران

● به جای جمله توضیحی «سیگاری نیست»  
و حتی معادل روسی آن نیز سلیس به نظر نمی‌رسد. بهتر است در عبارت روسی این مثال

### пацифист

صلاح طلب

● واژه «صلاح طلب» معنای عام دارد و به همین دلیل برای ارائه معنای دقیق این اصطلاح سیاسی بهتر بود معادل «پاسیفیست» نیز ذکر شود.

### перевирать, переврать

غلط گفتن؛ غلط شرح دادن

● معنی‌های «غلط گفتن»، «غلط شرح دادن» دقیق نیست. ارادی بودن عمل نیز جزوی از معنای این فعل است که در این معنی‌ها بازتاب نیافته است. «تحریف کردن» معادل بهتری است.

### повесть

داستان

● در روسی میان این واژه و واژه рассказ تفاوتی وجود دارد که می‌شود آن را با ارائه معنی‌های «داستان بلند» و «داستان کوتاه» به جای معنی مشترک «داستان» نشان داد.

### подонки

رجاله‌[ها]; سفلگان

● این واژه روسی عامیانه است و از این رو ارائه معادل‌هایی قدیمی، مانند «رجاله» و «سفلگان»، از

زیر پرده دود استtar

● در ترجمه یکی از مثال‌ها عبارت «زیر پرده

دود استtar» به کار رفته که به هیچ وجه گویا نیست

و حتی معادل روسی آن نیز سلیس به نظر

نمی‌رسد. بهتر است در عبارت روسی این مثال

تغییری ایجاد شود تا بتوان برگردان فارسی بهتری

از آن ارائه داد.

### простокваша

ماست

● «ماست» نیست؛ فراورده‌ای لبی ایست از شیر ترشیده.

### птичий

لانه مرغ

● تپичье гнездо

● در مثال مربوط به این مدخل «لانه مرغ» باید به «آشیانه پرنده» تغییر پیدا کند.

### рамазан

رمضان

● در روسی، به پیروی از تلفظ عربی، واژه

● برای اطلاق به ماه «رمضان» رایج تر است و جا داشت به آن اشاره شود.

### расчёска

شانه

● در موارد مختلفی تکواژه‌های ارائه شده فارسی

چندین معنا دارند و خواننده نمی‌تواند معنای

مورد نظر را به راحتی دریابد؛ از جمله معلوم نیست کدامیک از معنی‌های مختلف «شانه» به این

● فقط به معنای «تکخوانی» نیست و ممکن مدخل مربوط است. در این موارد می‌توان با افزودن یک متادف یا توضیح کوچک (مانند گرفته تا رقص و باله و مانند آن) اطلاق شود. «شانه سر» ابهام را برطرف کرد.

**рулон** لوله  
● معادل ارائه‌شده برای این واژه «لوله» است که دقیق و رسا نیست. منظور جسمی است که با پیچیدن به دور محوری به صورت لوله درمی‌آید، یعنی همان چیزی که در گفتار روزمره به آن «رول» گفته می‌شود.

**светило** ۱. ... ۲. ستاره  
● در معنی مجازی این واژه نیز همان معنی تحقیقی «ستاره» تکرار شده که چندان دقیق نیست. «ستاره» معمولاً به ورزشکاران و بازیگران اطلاق می‌شود، درحالی که **светило** در معنای مجازی بیشتر برای اشاره به نام‌آوران علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به کار می‌رود.

**свинка** ذبحه، ذبحاء  
● بهتر بود به جای واژه‌های «ذبحه» و «ذبحاء»، که یافتن معنی آنها حتی در فرهنگ‌های فارسی هم ساده نیست، از نام متداول این بیماری، یعنی «اوریون»، استفاده شود.

**тичинка** سه‌گوشه  
● «سه‌وجهی» درست‌تر است.

**фельдшер** بهیار  
● معنی «بهیار» که اغلب برای این واژه ارائه می‌شود، دقیق نیست. «بهیار» در فارسی زیر نظر پرستار کار می‌کند و درجه‌های بسیار پایین‌تر از «آسیستان» و معادلهای فارسی آن درست‌تر به نظر می‌رسد.

**синица** منغ زنبورخوار  
● به نظر می‌رسد «چرخ‌ریسک» معادل درست‌تری باشد.

**скипидар** جوهر سفر  
● نام متداول‌تر برای «جوهر سفر»، «تریانین» است که بدنبود به آن اشاره شود.

**соло** سلو؛ تکخوانی

● بهتر است معنی‌های «تکنوازی» و «اجرای تکنفره» نیز به آن افزوده شود.

**спартакиада** بازی‌های ورزشی  
● معادل «بازی‌های ورزشی» معنی را تمام و کمال نمی‌رساند. منظور مجموعه‌ای از مسابقات ورزشی است که به صورت متمرکز و در رشته‌های مختلف برگزار می‌شود، همان چیزی که ما امروزه به آن «المپیاد» می‌گوییم.

**трехгранный** سه‌گوش  
● «سه‌وجهی» درست‌تر است.

**тычинка** میله نر؛ اتمام  
● «پرچم گل» معنی مصطلح‌تر «میله نر» و «اتامین» است.

**Фужер** گیلاس، جام  
● مج مج کردن؛ لپ‌آپ کردن  
● هیچ‌یک از دو معادل «مج مج کردن» و «لپ‌آپ کردن» رسا نیست. این فعل دو معنا دارد:

شمرده می‌شود؛ در حالی که منظور از واژه روسی، «ملچ ملوج کردن» و «سق زدن» (صدایی که از «مارمولک» است که بهتر است به معنی مدخل فشردن زیان به کام دهان ایجاد می‌شود).  
**ящерица** سوسмар افروده شود.

● برای این واژه معادل «سوسمار» پیشنهاد شده است که امروزه در تداول متراծ «تمساح»

#### «دوستان دروغین مترجم»

جا دارد در همین بخش به گروه دیگری از اشکالات نیز اشاره شود که به «دوستان دروغین مترجم» (*faux amis*) معروف هستند. منظور واژه‌هایی از زبان مبدأ است که، به علت نزدیکی آوایی یا ساختاری با واژه‌هایی در زبان مقصد، به وسیله همین واژه‌ها ترجمه می‌شوند، هرچند میان آن‌ها تفاوت معنایی وجود دارد. نمونه کلاسیک «دوستان دروغین مترجم» واژه *стакан* روسی است که با وجود شباهت آوایی فراوان با واژه «استکان» فارسی، از لحاظ معنایی با آن قدری متفاوت است و باید به «لیوان» ترجمه شود. در فرهنگ روسی به فارسی مورد بحث نیز نمونه‌هایی از این «دوستان دروغین مترجم» وجود دارد. برای مثال:

واژه **шинель** در زبان روسی به معنای «پالتو» است و نه «شنل» به معنای «نوعی لباس بلند و گشاد که آستین ندارد و بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشند». عنوان داستان مشهور گوگول هم، که به «شنل» مشهور است، در حقیقت باید «پالتو» باشد. داستایی‌سکی هم گفته است «همه ما از زیر پالتوی گوگول بیرون آمدہ‌ایم» و نه از زیر «شنل» او.

тайфун با وجود شباهت آوایی با واژه فارسی « توفان » هیچ ارتباط ریشه‌شناختی با آن ندارد و در حقیقت از دو واژه چینی به معنای «باد سخت» گرفته شده است و به تنباده‌های نیرومند اقیانوس در ناحیه استوایی آسیای جنوب شرقی و خاور دور اطلاق می‌شود («Тайфун»، «Typhoon»). معادل *typhoon* انگلیسی است که در فرهنگ انگلیسی - فارسی هزاره معادلهای «تیفون»، « توفان دریایی »، « توفند » برای آن پیشنهاد شده است (حق‌شناس ۱۳۷۹، ذیل *typhoon*).

مانند واژه انگلیسی *terror*، علاوه‌بر «ترور»، به معنای «قتل جنجال‌ساز مشاهیر»، در معنای «ارعاب»، «سرکوب» و «جو وحشت و خفغان» نیز به کار می‌رود که معنی مصطلح تری هم برای واژه روسی است.

معنای مصطلح تر این واژه که به صورت *khaki* از فارسی به زبان انگلیسی و برخی زبان‌های اروپایی دیگر نیز راه یافته، نه «رنگ خاکی»، بلکه «پارچه لباس ارتشی» یا «لباس پلنگی» است که ممکن است به شکل‌های مختلف برای استنار با آمیزه‌ای از رنگ‌های سبز و قهوه‌ای رنگ شود.



ХОХОЛ گفته می‌شود این واژه از «کاکل» فارسی گرفته شده، ولی معنای امروز آن در همه فرهنگ‌های روسی، کم و بیش، به صورت «عبارت طنز و گاه تحقیرآمیز برای اطلاق به اوکراینی‌ها» ضبط شده‌است. حتی اگر معنای اولیه آن را در نظر بگیریم که نوعی آرایش خاص مو بوده است و در تصویر مشاهده می‌شود، باز شباهت چندانی با «کاکل» فارسی پیدا نمی‌کنیم؛ ضمن آنکه در زبان روسی امروز برای اطلاق به این شیوه آرایش مو از واژه *чуб* استفاده می‌شود.

#### ارائه معادل برای ضربالمثل‌های روسی

بررسی تطبیقی اصطلاحات و ضربالمثل‌های روسی و فارسی یکی از عرصه‌هایی است که پیشینه نسبتاً غنی و خوبی دارد و دست‌کم سه فرهنگ تخصصی در این زمینه موجود است: امثال و حکم فارسی به روسی (خالق کوراواگلی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۱)، فرهنگ ضربالمثل‌ها و اصطلاحات روسی - فارسی (زیبا اجتهد، تهران، بشارت، ۱۳۷۹) و فرهنگ امثال و حکم روسی - فارسی (صفرعی فردامنش و لودمیلا یژووا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴). شاید بر پایه چنین پیشینه‌ای است که در نسخه جدید فرهنگ روسی به فارسی نیز، ذیل مدخل‌های مختلف، اصطلاحات و ضربالمثل‌های فراوانی گنجانده شده و در اکثر موارد به جای ترجمه و توضیح آن‌ها از ضربالمثل‌های معادل رایج در

زبان فارسی استفاده شده‌است. با این حال در اینجا نیز نکته‌هایی برای اصلاح و بهبود می‌توان افزود:

верхушка айсберга که در فارسی نیز (احتمالاً تحت تأثیر معادل انگلیسی به صورت «نوك کوه يخ» به کار می‌رود، به همچوشه با کنایه «مشت نمونه خرووار» هم‌ارز نیست. اتفاقاً نکته در همین است که با دیدن نوك کوه يخ نمی‌توان تصویری از بخش پنهان آن داشت، درحالی‌که دیدن «یک مشت» برای به‌دست آوردن ذهنیت درباره «خروار» کافی است. معادل «ظاهر قضیه» که در فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی آمده، درست‌تر است (حقشناس ۱۳۷۹، مدخل tip).

шито белыми нитками شده‌است. ولی معادل دوم «پته روی آب افتادن» درست نیست. این دو ضربالمثل هم‌معنی نیستند. «دم خروس پیدا بودن»، مانند ضربالمثل روسی، کنایه از «پنهان کردن ناشیانه چیزی» است، ولی در «پته روی آب افتادن» ممکن است شما چیزی را خیلی هم خوب پنهان نگه داشته باشید؛ ولی، به هر علت دیگر، پرده از پنهان‌کاریتان برداشته شود.

в чужом пире похмелье کاربرد دارد که کسی به خاطر کاری که نکرده و براثر خطای دیگران دچار دردسر شود. «آش نخورده و دهن سوخته» نسبت به «یکی را نوش، دیگری را نیش» معادل دقیق‌تری به نظر می‌رسد.

на бедного Макара все шишки валятся بی‌بی به گردن کنیز است» پیشنهاد شده که چندان درست نیست. این ضربالمثل فارسی کنایه از آن است که «بر بزرگان و اغنية به خاطر کار خطایشان خرده نمی‌گیرند» (انوری ۱۳۸۴، ذیل «گناه بی‌بی به گردن کنیز است») و گناه آنان را به گردن دیگران می‌اندازند، ولی معنی ضربالمثل روسی به «هرچه سنگ است، مال پای لنگ است» نزدیک‌تر است.

ВОЛК в овечьей шкуре به «گرگ در پوستِ (لباس) گوسفند» و «گرگ میش‌نما» ترجمه شده‌است که هیچ کدام صورت متداول این ضربالمثل نیستند. «گرگ در لباس میش» و همچنین «مار خوش خطوط خال» درست‌تر است.

### واژه‌های از قلم افتاده

مسلمان در هر فرهنگ لغتی شماری از واژه‌های رایج در زبان، بنا به علت‌های گوناگون، از قلم می‌افتد و باید پیوسته در ویراست‌های بعدی به رفع و تکمیل این موارد پرداخت. در همین ویراست شاهد افزودن برخی از واژه‌هایی هستیم که در نسخه پیشین از قلم افتاده بودند، مانند *герцог*، *Ноев ковчег*، *рельефно*، *хутор* (این غیر از واژه‌هایی است که به تازگی وارد زبان شده‌اند و به همین سبب در نسخه پیشین نشانی از آنها نبود). برخی از مواردی که شاید با صلاح دید پدیدآورندگان جا داشته باشد در ویراست‌های بعدی به فرهنگ اضافه شود، بدین شرح است:

<b>бобр</b>	بیدستر	<b>обедня</b>	عشای ریانی
<b>божество</b>	خدای، آنچه پرستیه شود	<b>поведать</b>	خبر دادن، آگاه کردن
<b>впрямь</b>	واقعه، به راستی	<b>постановление</b>	تصویب، تصمیم جمعی
<b>враль</b>	دروغگو	<b>пряха</b>	زن نخ‌ریس، ریسنده
<b>груша (боксерская)</b>	کیسه بوکس	<b>пузо</b>	۱. شکم گنده. ۲. (مجاز) خیک
<b>дева Мария</b>	مریم عذریا	<b>руно</b>	پشم
<b>дрозд</b>	طرفة	<b>семерка</b>	هفت، هفت‌تایی، هفت‌گانه
<b>жратъ</b>	لمباندن	<b>теолог</b>	عالیم دین، متأله
<b>загадить</b>	کشیف کردن	<b>уран</b>	اورانوس
<b>зевок</b>	(مجاز) غفلت	<b>урбанизм</b>	شهرنشینی، شهری‌گری
<b>изрубить</b>	ریزرسیز کردن	<b>усыпальница</b>	مقبره، آرامگاه
<b>кучерь</b>	سورچی	<b>фея</b>	پری (قصه‌ها)
<b>лиловый</b>	یاسی، بنفش روشن	<b>фи</b>	اُف، تف (حروف نفرت)
<b>нагрудник</b>	پیش‌بند، پیش‌سینه	<b>шрафер</b>	ساقدوش

در پایان باید بار دیگر تأکید کرد که اکثر اشکال‌های یادشده جنبه موردی دارند و کمتر ایراد نظاممند در میان آن‌ها مشاهده می‌شود. فرهنگ در همین وضعیت فعلی بدون شک معتبرترین مرجع موجود در میان نمونه‌های مشابه است و قطعاً جای خود را در میان روسی‌دانان ایران باز خواهد کرد. فقط باید امید داشت پدیدآورندگان به همین

ویراست اکتفا نکنند و با کار مستمر در پی ارائه نسخه‌های کامل‌تر باشند و ای کاش صاحب‌نظران این رشتہ، به‌ویژه در دانشگاه‌ها، آنان را در این راه یاری کنند.

**منابع:**

انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، هشت جلد، سخن، تهران.

انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال سخن، سخن، تهران.

حق‌شناس، علی‌محمد (و همکاران) (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر هزاره: انگلیسی – فارسی، فرهنگ معاصر، تهران.

گفت‌و‌گوی نگارنده با داوود موسائی، مدیر مؤسسه فرهنگ معاصر، در ۱۳۹۲/۶/۵.

واسکانیان، گرانت آوانسوویچ (۱۳۹۲)، فرهنگ روسی به فارسی، ویراست جدید، ویراستار و دستیار:

محسن شجاعی، فرهنگ معاصر، تهران.

Ожегов С.И., Шведова Н.Ю. (2001), *Толковый словарь русского языка*, 4-е изд., дополн., Азбуковник, Москва.

Москвин А.Ю. (2002), *Большой словарь иностранных слов*, Полюс, Москва.